

مرکز ملی هنر و فرهنگ ژرژ پمپیدو

ترجمه : مسعود شاه محمدی



مرکز ملی هنر و فرهنگ ژرژ پمپیدو که به طور رایج تر مرکز ژرژ پمپیدو، مرکز پمپیدو یا مرکز بوبور (Beaubourg) نیز خوانده می شود، موسسه ای چندفرهنگی است که در محله بوبور در منطقه ۴ پاریس، بین محله های هال و ماره واقع شده است. این مرکز که از سال ۱۹۷۷ پذیرای عموم است، به خواست ژرژ پمپیدو، رئیس جمهور وقت فرانسه ایجاد شده که می خواست در قلب پاریس، یک موسسه اصیل فرهنگی پدید آورد. مرکزی که تماماً به آفرینش مدرن و معاصر پرداخته و در آن هنرهای زیبا در کنار کتاب، طراحی، موسیقی و سینما قرار گیرند. شمار بازدیدکنندگان بوبور تا سال ۲۰۰۶ به ۶.۶ میلیون نفر در سال رسید، آنچه این مرکز را پس از موزه لوور و برج ایفل به سومین موسسه پربازدیدکننده در فرانسه رسانید. در این مرکز یکی از دو مهم ترین مجموعه های هنر مدرن دنیا و معاصر و نیز مجموعه موزه هنر مدرن نیویورک نگهداری می شود. نیز باید گالری های بزرگ نمایش موقتی اشیاء، سالن های نمایش و سینما، و نخستین قرائت خانه کتابخانه ای عمومی اروپا را به آن ها افزود. در سال ۲۰۰۹، در شهر متز (Metz)، یک منبع اطلاعاتی غیرمتمرکز وابسته به این مرکز، موسوم به مرکز پمپیدو- متز ایجاد شده است.

تاریخچه

ایجاد یک مرکز تدارکات فرهنگی جدید در قلب پاریس، که مختص تمامی اشکال آفرینش های معاصر باشد، بیش از هر امر دیگری ذهن رییس جمهور وقت فرانسه، ژرژ پمپیدو را اشغال کرده و دلایل آن به این شرح بود:

o قصد پیشگیری از زوال فرانسه در صحنه هنری و حفظ وضعیت این کشور به عنوان طلایه دار هنر معاصر در سطح جهانی، که بیش از پیش مورد

اعتراض نیویورک واقع می شد،

- o به همین نسبت، قصد گشایش خلاقیت فرانسوی به روی دنیا و تسهیل ایجاد اشکال جدید هنری با استفاده از ویژگی میان رشته ای،
- o یقین نسبت به این امر که معاصرترین هنر می تواند با بیشترین تعداد مردم پیوند بخورد، به این شرط که توان عمومی، نقش خود را به عنوان یک میانجی به تمامی ایفا نماید،
- o تمایل به ایجاد یک بنای عظیم نماینده معماری نیمه دوم قرن بیستم، که ساخت آن در پایتخت فرانسه تا آن زمان از اهمیت یا برجستگی چندانی برخوردار نبود.

به واقعیت پیوستن این تمایل، به خصوص در آن زمان، به جروبحث های تند دامن زد که به مخالفت رایج میان فرهنگ توده مردم و فرهنگ نخبه گرا، مشکل تمرکززدایی فرهنگی – به قول میشل گی، آیا با ساخت یک مرکز بزرگ در پاریس، این مرکز می توانست به عنوان "مرکز تمرکززدایی" به شمار رود؟ - و روابط میان قدرت و خلاقیت. شمار هنرمندانی که در آن زمان از اقدامات مربوط به بازپس گیری یا ابزاری سازی هراس داشتند، همان طور که در سال ۱۹۷۲، مشاجره مربوط به نمایشگاه گران پاله (Grand Palais) این را نشان داد- مربوط می شد.

تصمیم اولیه ژرژ پمپیدو

در سال ۱۹۶۹، ژرژ پمپیدو که به ریاست جمهوری رسید، تصمیم گرفت یک موزه جدید هنرهای مدرن بنا کند و زمین بوبور را به عنوان تنها مکان مهیا برگزید. اما این زمین تنها زمین احتمالی برای ساخت کتابخانه بزرگ عمومی نیز بود. بنابراین در فوریه ۱۹۷۰ تصمیم بر این شد که دو پروژه در هم ادغام و در مرکز فرهنگی مورد نظر اجرا شود. در تصور پمپیدو، کتابخانه حتما بازدیدکنندگان بسیاری را جذب می کرد که می توانستند پس از کتابخوانی، در سایر فعالیت های پیشنهادی مرکز نیز شرکت کنند. او می گفت "من مشتاقانه می خواهم که پاریس دارای یک مرکز فرهنگی باشد، شبیه به مرکزی که در ایالات متحده با موفقیت بی مثال ساخته شد، مرکزی که همزمان یک موزه و یک مرکز آفرینش باشد، جایی که هنرهای زیبا در کنار موسیقی، سینما، کتاب، پژوهش های سمعی و بصری و غیره قرار گیرد. این موزه، تنها می تواند موزه هنر مدرن باشد، زیرا ما موزه دیگری مانند لوور داریم. بی تردید آفرینش مذکور می تواند مدرن و پیوسته در حال تطور باشد. کتابخانه هزاران خواننده را جذب خواهد کرد که همزمان با هنرهای دیگر نیز پیوند خواهند خورد."

در ابتدا قرار بود این مرکز، شامل یک موزه هنرهای مدرن، یک کتابخانه عمومی و مرکز آفرینش صنعتی باشد که فرانسوا ماتی (Mathey) سرنگهبان موزه هنرهای آرایه ای، خالق آن بود. اما در سال ۱۹۷۱ با تحریک مستقیم پمپیدو، تصمیم بر الحاق یک مرکز آفرینش موسیقایی نیز به این پروژه قرار گرفت که مسئولیت آن بر عهده پی بر بوله (Boulez) گذارده شد. او نیز بازگشت به فرانسه را پذیرفت، کشوری که از سال ۱۹۶۶ دیگر در آن هیچ گونه فعالیتی نداشت. مرکز جدید به نام موسسه پژوهش و هماهنگی صوتی/موسیقایی (IRCAM) نام گرفت.

پروژه در نخستین گام با استقبال بسیار بد دولت روبرو شد. زیرا در واقع پیشنهاد دهندگان آن قصد داشتند چند مرکز را در هم ادغام کنند که یکی (موزه) زیر نظر وزارت فرهنگ، دیگری (کتابخانه) زیر نظر وزارت آموزش ملی وقت و سومی (ایرکام) که به طور مستقل اداره می شد و حتی خود را رقیب مدیریت موسیقی، هنرهای غنایی و حرکات موزون می دانست. وانگهی مدیر مرکز اخیر که توسط آندره ماکس، آهنگساز مارسل لاندوفسکی تعیین شده بود، آشکارا با پی بر بوله سر جنگ داشت. این مرکز از نظر مبتکران خود، پاسخی به برخی شکست های سیاست فرهنگی فرانسه به شمار می رفت: ناتوانی از خلق یک موزه هنرهای مدرن که واقعا در خور این نام باشد؛ تاخیر در ساخت قرائت خانه عمومی به خصوص در مقایسه با اروپای شمالی؛ حقارتی که مقامات، موسیقی معاصر را در آن کشیده بودند. به این ترتیب، پس از ماجرای ماه می ۶۸، بنیان گذاری مرکز پمپیدو به عنوان رجزخوانی جدیدی برای آکادمی گرایی موجود در تشکیلات فرهنگی دولت فرانسه به نظر می رسید.

طراحی و ساخت مرکز

ماه اوت ۱۹۷۰، روبر بوردا (Bordaz) مشاور هیات دولت، در هیات وزرا به عنوان "نماینده ساخت مرکز ناحیه بوبور" منسوب شد. او گروهی از حدود ده فرد تشکیل داد که مسوول آماده سازی کنکور بین المللی معماری - که در ماه دسامبر ۱۹۷۰ برگزار شد- و ایجاد موسسه عمومی ای بودند که می بایست مسوول ساخت و اعلان از پیش این مرکز می شد.

ماه ژوئیه ۱۹۷۱ هیات داوران کنکور بین المللی معماری، که ریاست آن بر عهده ژان پرووه (Prouvé) بود از میان ۶۸۱ پروژه ارائه شده، طرح های رنزو پیانو و ریچارد راجرز (Rogers/Piano) معمار را پذیرفت. معماران در دفتر مهندسان آو آرپ اند پارتنرز (Partners & Ove Arup) در مجاورت محل ماموریت بوردا ساکن شدند و پس از آن در سال ۱۹۷۳ خود مکان ماموریت بوردا در اختیار آنان قرار گرفت.

در ژانویه ۱۹۷۲ روبر بوردا، مسوول ساخت بوبور، به عنوان ریاست موسسه عمومی مرکز بوبور برگزیده شد. او از سال ۱۹۷۱ مسوولین آتی فعالیت های فرهنگی این مرکز را - که به آنان لقب "استفاده کنندگان" داده بود- در قالب یک "هیات استفاده کنندگان" پیرامون خود جمع کرد. هیاتی که خود، موسس آن بود و پس از پایان ساخت مرکز "هیات مدیریت" نام گرفت.

بیستم مارس ۱۹۷۳، هیات وزرا برنامه ساخت مرکز را متوقف و منابع مالی لازم برای آن را قطع کرد. ساخت این مرکز در برنامه ای چندساله گنجانده شده بود و بودجه لازم برای آن در قالب درآمدهای -استثنایی خارج از اعتبارات عادی وزارت امور فرهنگی - رئیس جمهور تامین می شد. وضعیت قطعی موسسه جدید توسط قانون سوم ژانویه ۱۹۷۵ روشن شد که ایجاد مرکز ملی هنر و فرهنگ ژرژ پمپیدو را در بر داشت. در این میان، نخست وزیر، ژاک شیراک مجبور بود مبارزه سختی علیه رئیس جمهور جدید، ولری ژیسکار دستن، درپیش بگیرد. وی قصد متوقف سازی پروژه را داشت. به درخواست شیراک شورایی محدود که در اوت ۱۹۷۴ تشکیل شده بود، تصمیم گرفته بود به کار ادامه بدهد.

از افتتاح مرکز تا امروز

۳۱ ژانویه ۱۹۷۷، مرکز ملی هنر و فرهنگ ژرژ پمپیدو به دست ژیسکار دستن و در حضور نخست وزیر ریموند بار، خانم کلود پمپیدو و چندین شخصیت دیگر حکومتی افتتاح شد.

معماری این مرکز مشاجرات شدیدی را برانگیخت: کانال کشی، پله های برقی، پله های متحرک و هرآنچه در معماری سنتی پنهان بود، در این مرکز به عمد در معرض دید همگان قرار داشت. به این ترتیب، در زبان کوچه و بازار پاریس، نام هایی برای این مرکز ساخته شد: لوله کش خونه نوتردام، پمپیدوخونه، "انبیون هنر"، "کارخونه گاز"، "پالایشگاه نفت"، "فرهنگ دونی" و نیز "زگیل آوانگارد". مردم (با این کار) موسسه پرخرجی را محکوم می کردند که در سال افتتاح خود، یک هفتم بودجه دولت را برای فرهنگ بلعیده بود.

اما این معماری پر مشاجره، کار و اجرای طرح رنزو پیانو بود که در جایی عنوان کرد "می خواستم تصویر بنایی فرهنگی را از بین ببرم که در بیننده، ترس پدید می آورد. این رویای پیوندی بی نهایت آزاد میان هنر و مردم است، جایی که انسان همزمان شهر را به درون ریه های خود می کشد." این مرکز، برای بازدید روزانه پنج هزار نفر پیش بینی شده بود، در نهایت پذیرای پنج برابر این میزان بود. اغلب بازدیدکنندگان برای دیدن نمایشگاه های هنری به این مکان می آیند، اما کتابخانه عمومی اطلاعات و بخش سمعی-بصری آن نیز در امر ازدحام، رکورد شکن بوده اند.

در پایان سال ۱۹۹۷ پس از برگزاری جشن بیستم سالگی مرکز، در های آن به منظور عملیات مفصل نوسازی بسته شد. کار های ساختمانی ۲۷ ماه به طور انجماد و نزدیک به ۵۷۶ میلیون فرانک (۸۸ میلیون یورو) هزینه دربر داشت که تا ۴۸۲ میلیون آن از سوی دولت تامین شد. هدایت کار که به دست رنزو پیانو انجام می گرفت، امکان افزایش مساحت کل مرکز را به هشت هزار متر مربع و نیز تغییر شکل سطوح و احجام را فراهم آورد. در طول تعطیلی مرکز، این مکان با ایجاد ۳۴ نمایشگاه "بیرون از محل مرکز" در شهرستان ها به تمرکززدایی پرداخت. نمایشگاه ها با موفقیت فراوان روبرو شدند و بیش از دوونیم میلیون بازدیدکننده به خود جلب کردند.

این موفقیت هنگام بازگشایی موزه در اول ژانویه ۲۰۰۰، با هشتاد هزار بازدیدکننده در نخستین تعطیلات آخر هفته ادامه یافت. بازدیدکنندگان با خدمات جدید، سازماندهی جدید سالن ها و نیز بخش های گسترده تر روبرو می شدند.

این تغییر به خصوص امکان نمایش آثار بیشتر و ارائه نمایش های بیشتر در زمینه حرکات موزون، تئاتر و موسیقی را فراهم آورد. فضای اختصاص یافته به جوانان نیز با گالری جدید کودکان گسترش یافت. در گالری کودکان همه ساله دو نمایشگاه برگزار می شود.

از دسامبر ۲۰۰۳ فضای شماره ۳۱۵ در طبقه اول، ضلع جنوبی مرکز درست پیش از گالری جنوبی، در فضایی به مساحت ۳۱۵ مترمربع پذیرای هنرمندان معاصر است. به خصوص در همین مکان است که هر سال جایزه مارسل دوشان (Marcel Duchamp) اعطا می شود.

معماری موزه

این بنا در هشت طبقه ساخته شده که مساحت هر طبقه ۷۵۰۰ مترمربع بوده و نیز دوطبقه نیز در زیرزمین قرار دارند. هر طبقه به شکل صحنه ای وسیع و کاملاً قابل تغییر است. مجموعه ساختار های حامل نیز مانند پوشش های گوناگون فنی در بخش پیرامونی ساختمان جاسازی شده و نمای بیرونی بسیار منحصر بفردی به آن بخشیده است. برخی منتقدان این نما را به نمای یک پالایشگاه نفت در مرکز شهر تشبیه می کنند. تمامی گردش ترافیکی شمالی - جنوبی، فردی و روان به بخش جلویی مرکز منتهی می شود: لوله های بیرونی رنگ شده، پدیده ای منحصر بفرد از ساختمان ساخته اند. لوله های تهویه به رنگ آبی، لوله های آب، سبز و خطوط برق به رنگ زرد درآمده اند. آسانسورها قرمزند. کانال کشی های سفید، به پوشش های تهویه بخش های زیرزمینی است. حتی

تیرک های فلزی ساختمان نیز قابل مشاهده اند.

منظور معماران از این طرح، جای دادن سرویس های لژیستیک، بیرون از بدنه ساختمان بوده تا تمامی فضای درونی به موزه اختصاص یابد. یکی از عیب های این سیستم، لزوم محافظت شدید لوله هاست که به طور مستقیم در معرض خوردگی قرار دارند. هرچند تنها ستایش های اندکی نصیب معماری فلزی قرن بیستم و مدرنیسم معماری شد، این بنا به ساختمانی مثال زدنی تبدیل و به عنوان آخرین بنای عظیم مدرن و نخستین بنای عظیم پست مدرن قلمداد شد.

فعالیت های فرهنگی

تجهیزات

در نتیجه اقدامات انجام شده از سال ۲۰۰۰، ساختمان اصلی مرکز، فضاها و فعالیت های زیر را دربر می گیرد:

- موزه ملی هنر مدرن: نمایش دایمی مجموعه های هنری مدرن در فضایی بالغ بر ۱۵۰۰۰ مترمربع، و نمایش دایمی ۱۳۳۰ اثر از ۵۹۰۰۰ اثر مربوط به ۵۰۰۰ هنرمند گوناگون که در اختیار مجموعه مرکز پمپیدوست. (۲۰۰۶)
 - گالری های نمایش موقتی (طراحی، عکس و...) فضایی به مساحت ۵۲۰۰ مترمربع به خود اختصاص داده اند.
 - کتابخانه عمومی اطلاعات () با بخش سمعی بصری زبان ها، سینما، فضایی به مساحت ۱۰۰۰۰ متر مربع و ۲۲۰۰ صندلی را به خود اختصاص داده اند.
 - یک کتابخانه تخصصی مربوط به هنرهای قرن بیستم، کتابخانه کاندینسکی، نیز پذیرای ۷۶ خواننده در فضایی به مساحت ۳۹۰ مترمربع است.
 - در بخش میانی موزه، فضایی برای مراجعه به اسناد چندرسانه ای مربوط به مجموعه ها وجود دارد.
 - دو سالن سینما با ۳۱۶ و ۱۵۰ صندلی
 - یک سالن نمایش با ۳۹۶ صندلی
 - یک سالن مباحثه با ۱۶۰ صندلی
 - فضایی خاص برای جوانان با گالری مخصوص نمایش های موقتی و آتلیه های عملی هنری.
- همچنین در این مرکز یک کتابخانه تخصصی (هنر، معماری، اشیای هنری، اعلانات، عکس و...) و یک رستوران و گذار شده در طبقه آخر ساختمان (ژرژ) است.
- بیرون از ساختمان اصلی بخش های زیر واقع شده اند:
- در محوطه پیازا (piazza)، آتلیه برانکوزی
 - یک ساختمان خاص که ایرکام و به خصوص سالنی برای ارزیابی و پراکندگی متغیر صوتی، چند استودیو و یک بخش سمعی بصری را در خود جا داده است
 - دفترها و برخی فعالیت های تقسیم شده در چهار ساختمان مجاور (یکی در سال ۲۰۰۴ خریداری شده و سه تای دیگر در اجاره هستند).

راهنمای فعالیت های مرکز

در سال ۲۰۰۶ مرکز ژرژ پمپیدو و کتابخانه آن پذیرای بیش از پنج میلیون بازدیدکننده بود که این رقم به طور میانگین نزدیک به ۱۷۰۰۰ نفر در روز است. این کتابخانه هر روز به طور متوسط به ۶۰۰۰ نفر خدمات ارائه می دهد. پایگاه اینترنتی موزه نیز در همین سال بیش از سه میلیون بازدید کننده داشته که این رقم در سال ۲۰۰۵ نزدیک به دو میلیون و نیم بوده است.

این مرکز در سال ۲۰۰۶ تعداد بیست و چهار نمایشگاه موقتی برگزار کرد که بیش از یک و نیم میلیون نفر از آن ها بازدید کردند. بیش از یک میلیون و صد هزار نفر از این تعداد به نمایشگاه "جنش تصویرها" مربوط می شود که در طبقه چهارم موزه برگزار شد. همچنین ۱۵۰ نمایش زنده نیز بیش از ۲۲۰۰۰ نفر را جذب خود کرده و ۸۵۷ سانس سینمایی نیز پذیرای بیش از ۸۴۰۰۰ نفر بود.

انتشارات مرکز ژرژ پمپیدو در سال ۲۰۰۶ تعداد ۳۶ اثر را به چاپ رساند.

شاهکار کارنامه ریاست جمهوری ژرژ پمپیدو مرکز ملی هنر و فرهنگ بود که نخستین پروژه بزرگ فرهنگی ریاست جمهوری به شمار می رفت. این مرکز به عنوان پیشگام، الهام بخش و الگوی طرح های رئیس جمهورهای آتی، ژیسکار دستن (موزه اورسه، موسسه دنیای عرب، شهرک علوم و صنعت)، میتران (لوور بزرگ، کتابخانه ملی فرانسه، طاق پشٹیانی) و ژاک شیراک (موزه که برانلی) محسوب می شد.

و رای مشاجراتی که معماری ظاهرا بی پروای این موزه پیش از یافتن جای خود در چشم انداز و بافت شهری پاریس رقم زد، این مرکز به لطف یک برنامه ریزی جذاب و متنوع و ساعات کار متغیر، به سرعت به عنوان موفقیتی مهم در امر جذب بازدیدکنندگان (۲۰۰ میلیون بازدیدکننده از بخش های گوناگون خود از زمان گشایش تا پایان سال ۲۰۰۶) مطرح شد.

مرکز ژرژ پمپیدو در فرانسه به مفهوم موزه شرافتی دیگر بخشید، مفهومی که در زمان ایجاد این موزه در رکورد به سر می برد. موفقیت این مرکز، سرچشمه ایجاد موسسات موزه ای پرشمار دیگری در سال های دهه ۸۰ و ۹۰ شد.